



# نه قهرمان برسکوی اول

سفر زندگی  
محمد رضا سنگری

ناگهان اتفاقی افتاد که همه چیز را عوض کرد. پای یکی از شرکت کنندگان پیچ خورد و بر زمین افتاد این دونه دختر جوانی بود که پس از افتادن چند غلت خورد و کمی بعد صدای گریه اش بلند شد. هشت نفر دیگر با شنیدن صدای گریه‌ی او ایستادند. سپس همگی به عقب برگشتند و برای کمک به او آماده شدند.

یکی از دختران شرکت کننده که مبتلا به عقب ماندگی شدید جسمی و روانی (سندرم داون) بود، خم شد و دختر گریان را بوسید و گفت: «عزیزم این بوسه دردت را تسکین می دهد.» اندکی بعد، هر ۹ نفر بازو در بازوی هم انداختند و خود را قدم زنان به خط پایان

مسابقات پارالمپیک (المپیک معلولین) در شهر «سیاتل» آمریکا شروع شده بود. تماشاگران مشتاقانه چشم به میدان دوخته بودند تا مسابقه‌ی دو ۱۰۰ متر معلولان را نظاره کنند.

۹ نفر از شرکت کنندگان پشت خط آغاز مسابقه گوش سپرده بودند تا با شنیدن صدای تپانچه حرکت خود را آغاز کنند. این ۹ نفر همگی عقب مانده‌ی جسمی و ذهنی بودند. روشن است که آنها هرگز قادر به دویدن سریع نبودند. پس آن چه اتفاق می افتاد، حتی شبیه به راه رفتن معمولی نبود. اما تلاش همه بر آن بود که مسیر مسابقه را طی کنند و مدال پارالمپیک بر گردنشان آویخته شود.

زندگی پر از مسابقه است؛ مسابقه‌های ورزشی، مسابقات علمی، مسابقه‌ی تحصیلی، مسابقات شغلی و حتی مسابقه با خود! تا حالا با «خودتان» در یک مسابقه شرکت کرده‌اید؟ تا حالا بر خودتان پیروز شده‌اید؟ کدام لذت بخش تر است: پیروزی بر دیگران یا پیروزی بر خود؟ پیش از آن که بیشتر توضیح دهم، دعوت می کنم این رویداد شیرین، شگفت و درس آموز را بخوانید:



درخت، ستودنی است چون  
میوه‌هایش را به همه تعارف می‌کند؛  
حتی در شکستگی و زخم دیدگی،  
از هر چه دارد دریغ نمی‌کند



حتی در شکستگی و زخم دیدگی، از  
هر چه دارد دریغ نمی‌کند.

نه درخت شکسته‌ی مسابقه‌ی  
پارالمپیک، برای همیشه و همه،  
سایه‌ی خنک عبرت و آموزش‌اند.

آن‌ها با خودشان، مسابقه دادند و  
پیروز شدند.

آیا ما هر روز شرکت‌کننده‌ی چنین  
مسابقه‌ای نیستیم؟

راستی ما بر کدام سکو ایستاده‌ایم.  
این سخن زیبا و تکان‌دهنده‌ی امام

مسابقه‌ی عاشورا، پایان مناسبی بر  
این نوشته است: «ایها الناس انفسوا

فی المکارم»: «مردم در بزرگ‌منشی‌ها،  
نیکی‌ها و درستی‌ها پیروز مسابقه و

پیش‌تاز مسابقه باشید.»

این مثال از چند عقب‌مانده‌ی ذهنی و  
جسمی، برای ما که خود را پیشرفته‌ی  
فکری و نابغه و توانا می‌بینیم، شنیدنی  
نبود!

پیروزی زمانی گوارا و دل‌نشین است  
که «دیگران» هم دیده شوند.

حذف دیگران، حذف خود است.  
نادیده گرفتن دیگران، نشانه‌ی

حقیقت گم شده در روح انسان است.  
درخت از آن جهت دوست‌داشتنی

است که سایه‌ی خود را به همه تعارف  
می‌کند.

حتی سایه از سر هیزم‌شکن  
بر نمی‌دارد!

درخت، ستودنی است چون  
میوه‌هایش را به همه تعارف می‌کند؛

رساندند. یعنی همه‌ی آن‌ها اول شدند!  
اشک در چشم تماشاگران جمع  
شده بود. در این هنگام تمام جمعیت  
در ورزشگاه به پا خاستند و ده دقیقه‌ی  
تمام برای ۹ نفر قهرمان کف زدند.



شکوه رفتار انسان‌های درستکار،  
تماشایی‌ترین صحنه است.

زیبایی مسابقه، در برنده شدن یک  
نفر نیست. پیروزی‌های بیرونی هرگز  
عظمت و شکوه پیروزی‌های درونی را  
ندارند.

اگر هشت نفر دهنده، رقیب خود  
را رها می‌کردند و به مسابقه ادامه

می‌دادند، چه می‌شد؟ دیگر امروز این  
یک «حماسه‌ی انسانی» نبود. دیگر